کیهان
معارف
Maaref@Kayhan.ir
صفحه ۶
یک‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۹۶
۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۸۰۶

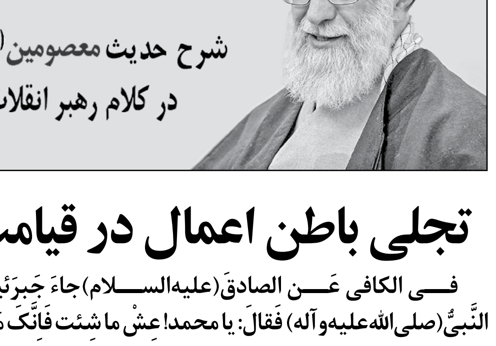

تجلی باطن اعمال در قیامت

فی الکافی عن الصادقَ(علیه‌السلام) جاءَ جَبرَئیلُ اِلَی النَّبیُّ(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فَقالَ: یا محمد! عِشْ ما شِئت فَاِنَّکَ مَیِّت[1]

جبرئیل به پیغمبر عرض کرد که هرچه زندگی بکنی بالاخره سرانجام مرگ است. وَ اَحبب مَنْ شِئت فَاِنَّکَ مُفارِقُه؛ این هم تعبیر دیگری از همان بیان قبلی است با اندکی تفاوت. این هم جزو مسلمات عالم است که هر چه را که دوست بداری یک روزی از تو جدا خواهد شد. همه این اشیائی که انسان در دنیا دوست می‌دارد، فرزند را، مال را، اشیای گوناگون را، مقام را، هر چه دوست می‌دارید، بدانید و بدانیم که قطعاً یک روز بین ما و این محبوب ما جدایی خواهد افتاد. وَ اعمَل ما شِئت فَاِنَّکَ مُلاقیه؛ این از جمله آن چیزهایی است که حکمت است و می‌خواهند این را به ما تعلیم بدهند. این دیگر جزو بینات و ضروریات محسوس ما نیست. می‌فرماید هر کاری که دوست می‌داری بکن؛ شک نداشته باش در اینکه با این کار ملاقات خواهی کرد. این کار را خواهی دید. در قیامت بحث تجسم اعمال یکی از آن مباحث مهم است: فَمَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ وَ مَن یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ(۲) عمل را می‌بینیم. باطن و حقیقت آن عملی که ما اینجا انجام می‌دهیم، آنجا خودش را به ما نشان می‌دهد.

۱) **الشافی، ص ۸۷۴ [جَآءَ جَبْرَئیلُ(ع) إِلَی النَّبِیِّ(ص) فَقالَ: یَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مَیِّتٌ! وَ أَحْبِبْ مَنْ شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ! وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ ملاقیه؛** جبرئیل به خدمت رسول اکرم(ص) آمد و گفت: ای محمّد، هر چه می‌خواهی زندگی کن که بالاخره مرده خواهی بود! و هر که را که خواهی، دوست بدار که بالاخره از او جدا خواهی شد! و هر کاری را که بخواهی، انجام ده که بالاخره آن را خواهی دید!]
۲) آیات ۷ و ۸، سوره زلزله (پس هر که به اندازه ذره‌ای نیکی کند آن را ببیند و هر که به اندازه ذره‌ای بدی کند آن را ببیند).

*** شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲/۱۰**
*** پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب**

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

ترویج آزاداندیشی و نوگویی در مباحث فقهی در عین تقید به فقه جواهری

پایبندی رهبر انقلاب به فقه جواهری بسیار جدی است. ایشان در مباحثی که ارائه می‌کنند و در اظهارنظرها کاملا مقیدند که به همان روش قدما بحث کنند. در واقع ایشان به فقه سنتی پایبند هستند و به سنت اجتهاد تقید دارند. بعضی‌ها نظریات جدیدی را مطرح می‌کنند، اما نظرات آنها از روحیه فقهی لازم برخوردار نیست. ایشان کاملا به رعایت اصول و مبانی سنت اجتهاد پایبندی از خودشان نشان داده و تلاش می‌کنند که تمام نظریاتی که دارند، تنها در چهارچوب فقه جواهری ارائه شود.

البته ایشان بارها طلاب جوان را سفارش و نصیحت کرده‌اند که در ارائه نظریات جدید شجاعت بیشتری از خودشان به خرج دهند. می‌گفتند شما طلبه‌های جوان حتما در چهارچوب ضوابط و اصول شناخته شده فقط جواهری کار کنید، اما اگر در این چهارچوب فکر و تحقیق کردید، از ارائه نظر جدید ابایی نداشته باشید. حتی به خاطر دارم آن موقعی که قرار بود مجله‌ای به صورت فارسی منتشر شود و تحقیقات فقهی طلاب جوان را به زبان فارسی و به زبان جدید ارائه کند، بسیاری از دوستانی که در این زمینه مسئولیت داشتند و به دنبال راه انداختن این جریان بودند، نوعی نگرانی داشتند از اینکه چه واکنش‌هایی را در حوزه خواهند دید. رهبر معظم انقلاب اما سفارش می‌کردند که نگرانی نداشته باشید و از ایجاد چنین کرسی‌های آزاداندیشانه‌ای حمایت کردند تا شکل گرفت. ایشان می‌فرمودند حالا شما خیال نکنید که هر نظری که می‌دهید، باید منجر به صدور فتوا شود. شما یک مطلبی را می‌گویید و نفرات بعدی می‌آیند و آن را نقد و تحلیل و تکمیل می‌کنند تا ان‌شاءالله در آینده بتواند مبنای صدور فتوا قرار بگیرد. این ترویج آزاداندیشی و نوگویی در عین تقید به ضوابط و اصول سنت شناخته شده اجتهاد از خصوصیات درس ایشان بود و جرات اظهارنظر جدید را به شاگردانشان القا می‌کردند.

ایشان در روش فقاهت خودشان کاملا پایبند به گذشتگان هستند و از سنت اجتهاد جواهری تخطی نمی‌کنند، اما این به معنی عدم توجه به لزوم برخی تغییرات در شیوه تدریس و شیوه تحصیل در حوزه نیست. ایشان، هم نسبت به ویرایش و پیرایش کتب درسی نظر داشتند و هم در روش تحصیل و تدریس بارها اعلام کردند.

(خاطراتی از جلسات درس خارج رهبرانقلاب به روایت دکتر محسن اسماعیلی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای).

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

طبل زدن در جشنهای میلاد

س: طبل زدن در جشن‌های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟
ج: استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی به نحو لهوی و مناسب با مجالس لهو و لعب به طور مطلق حرام است.
اجوبه الاستفتائات، سوال ۱۱۶۲

اخلاص ابوریحان

ابوریحان آثارش نشان می‌دهد و در شرح حالش هم که محققین نوشته‌اند آمده است که یک مسلمان بسیار مومن و معتقدی بوده است. این اواخر کتابی در فنون دینی هم نوشته، مثل «الآثارالباقیه» و غیر اینها مثل بوعلی‌سینا در هر جا که اسمی از اسلام، قرآن و مقدرات اسلامی هم به میان می‌آید با یک قدری خاضعانه و مومنانه و از روی اعتقاد اظهارنظر می‌کند که انسان در اخلاص او شک نمی‌کند.[1]

۱- گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری (ره)، ص ۱۶۶

بررسی راهکار رسیدن به آسایش و آرامش در زندگی

قناعت منبع کفایت و زیادت

* جمال ربانی

انسان در زندگی اجتماعی در شرایط و موقعیت‌هایی قرارمی‌گیرد که باید خود را تعریف و بازتعریف کند، زیرا بدون تعریف خود نسبت به موقعیت نمی‌تواند کنش و واکنش درستی بروز دهد. یکی از مسائلی که نیاز به تعریف و بازتعریف دائمی دارد، مسئله داشته‌ها و نداشته‌ها است. البته همواره این نداشته‌ها بیشتر و پررنگ‌تر از داشته‌ها انسان را در موقعیت تعریف و باز تعریف از خود قرار می‌دهد، چرا که وقتی انسان به دیگری نگاه می‌کند و به نسبت‌سنجی می‌پردازد، در می‌یابد که دیگری دارایی‌هایی دارد که او فاقد آن است. این دارایی‌ها برای دیگری توانمندی ایجاد می‌کند هر چند که دیگری از آن استفاده‌ای نکند، اما او به دلیل فقدان این دارایی‌ها نمی‌تواند از این ظرفیت به شکل فعلی یا قوه بهره‌ای برد. از این رو بخشی از فکر و عمل خود را مصروف این معنا می‌کند تا آنچه را ندارد به دست آورده و به دارایی‌های خویش بیفزاید تا هر زمانی که نیازمند به بهره‌برداری از آن است بتواند به سادگی از آن داشته‌ها و دارایی‌هایش استفاده کند.

در مطلب حاضر موضوعی روان‌شناختی که در زندگی انسان تاثیر بسزایی دارد مورد بررسی قرارگرفته و آن قانع بودن به داشته‌های خود و چشم نداشتن به دارندگان برتری در امور مادی و دنیوی است. این موضوع براساس یکی از احادیث امام صادق(ع) انتخاب و واکاوی شده اما باید اذعان کرد که تحلیل و بررسی آن به بیش از یک مقاله نیازمند است و باید از ابعاد مختلف به آن نگریست.

انسانی که در امور دنیوی ومادی به پایین‌تر از خود می‌نگرد، همواره نوعی رضایت و آرامش در درون خود حس می‌کند و از بیماری‌های روحی‌ای چون حرص، طمع، حسادت، غیبت، چشم و هم‌چشمی و مسابقه تجمل‌گرایی و مشابه آنها در امان است.

***

پذیرش مقدرات، عامل زیادت باطنی

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های معرفتی قرآن، مسئله مقدرات الهی است. مقدرات الهی در همه هستی در جریان است و معرفت و پذیرش آن به معنای دستیابی به کمالاتی است که انسان دنبال آن است، چنانکه عدم شناخت یا عدم ایمان بدان به معنای حرکت در خلاف جریان هستی و تلاش بیهوده‌ای است که تمام سرمایه بی‌بدیل عمر را به تباهی می‌کشاند و انسان را دچار زیان آشکار و از دست رفتن سرمایه‌های وجودی می‌کند.

از نظر قرآن، خدا هر چیزی را بر پایه ظرفیتی ساخته است که قدر و اندازه آن چیز است. از درون هر خلقی قانونی بیرون می‌آید که همان راه مستقیم آن مخلوق است. اگر در صنعت انسانی لازم است تا قانون شناخته شود و خلقتی رخ دهد، در خلقت الهی این گونه است که قانون از درون خلقت بیرون می‌آید. این سازه الهی است که در درون خود قانونی را به همراه دارد که راه هدایتی اوست. از این رو خدا می‌فرماید: رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَی کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی، پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده سپس آن را هدایت فرموده است. (طه، آیه ۵۰)

پس مقدرات هر چیزی جز ذات آن چیز است و راه هدایت و طریقت مستقیم دستیابی به کمال نیز در همان ذات آن چیز تعبیه شده است. انسان نیز این‌گونه است و در فطرت هر کسی شاخص هدایتی وجود دارد که او را به سمت و سوی کمال می‌برد. این شاخص الهامی فجور و تقوا را به او نشان داده و نیز گرایش به کمال و فرار از نقص را ایجاد می‌کند. (شمس، آیات ۷ تا ۱۰) البته یک شاخص بیرونی که مطابق فطرت است برای آدمی که دارای اراده انتخاب آزاد است نیز قرار داده شده که همان اسلام است. (روم، آیه ۳۰)

مقدرات انسانی برای همه انسان‌ها یکسان نیست، این مقدرات با انتخاب دیگران از والدین و محیط زیست و همچنین انتخاب خود انسان ارتباط تنگاتنگی دارد. البته خدا به عنوان رب العالمین و در مقام پروردگاری تلاش می‌کند تا او را در مسیر هدایت اصلی قرار داده و همچنان حفظ کند. لذا با توجه به انتخاب‌هایی که هر شخص انسانی انجام می‌دهد او را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که به حکمت اصلی الهی برای انسان و آفرینش و نیز به مصلحت شخصی هر کسی سامان یافته است. این گونه است که برای هر کسی مقدراتی از داشته‌ها و نداشته‌ها و نیز افزایش داشته‌ها و یا کاهش داشته‌ها است. خداوند در این باره می‌فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ، هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما به شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است. این کار بر خدا آسان است. (حدید، آیه ۲۲)

بازتاب پذیرش مقدرات در زندگی

مصیبت تنها به معنای از دست داده‌ها و حوادث تلخ و ناگوار نیست، بلکه مراد هر چیزی است که به انسان از خیر و شر می‌رسد، زیرا از آیه بعد به دست می‌آید که شامل داده‌ها و نعمت‌ها نیز می‌شود. بنابراین، از نظر قرآن همه چیز از داده‌ها و گرفتنی‌ها و داشته‌ها و نداشته‌ها بر پایه یک برنامه‌ریزی دقیق علمی از پیش تعیین شده و مقدر شده است. البته بر خدا سخت نیست تا همه آنچه در آینده داده یا گرفته می‌شود با تمام جزییات آن ثبت شده باشد، زیرا خدا بیرون از زمان و مکان و خالق آنها است و محدودیت‌هایی برای او ایجاد نمی‌شود.

مصیبت تنها به معنای از دست داده‌ها و حوادث تلخ و ناگوار نیست، بلکه مراد هر چیزی است که به انسان از خیر و شر می‌رسد، زیرا از آیه بعد به دست می‌آید که شامل داده‌ها و نعمت‌ها نیز می‌شود. بنابراین، از نظر قرآن همه چیز از داده‌ها و گرفتنی‌ها و داشته‌ها و نداشته‌ها بر پایه یک برنامه‌ریزی دقیق علمی از پیش تعیین شده و مقدر شده است.

نتیجه این باور به مقدرات این خواهد بود تا انسان نسبت به داشته‌ها و نداشته‌ها و نیز بده و بگیرهای خداوند به این مطلب توجه یابد که نقش او برای داشتن و نداشتن چندان تاثیرگذار نیست و نباید به خیالبافی بپردازد که تلاش‌های او موجب دستاوردهایی شده و یا مصیبتی در ناکامی برایش پدید آورده است. به سخن دیگر، تلاش‌های او نمی‌تواند تغییرات اساسی را ایجاد کند و چیزی از مقدرات را کاهش یا افزایش دهد. خدا در تبیین تاثیر این نگرش اساسی و کلیدی یعنی پذیرش مقدرات الهی و آثار آن در زندگی انسان و رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌های او می‌فرماید: لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَاللَّهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ، تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید، و خدا هیچ خیالباف خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد. (حدید، آیه ۲۳)

آثار اجتماعی و رفتاری ایمان به مقدرات دنیوی از مهم‌ترین دستاوردهای این نگرش کلیدی است که باید درباره آن تحقیق کرد و به حوزه روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی آن پرداخت. از مهم‌ترین آثاری که برای این نوع نگرش و ایمان می‌توان برشمرد باید به مسئله زیادت باطنی و قناعت در رفتار اشاره کرد.

قال الصادق(ع) لِحُمران بن أعین: یَا حُمْرَانُ! انْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ دُونَکَ فِی الْمَقْدُرَةِ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَی مَنْ هُوَ فَوْقَکَ فِی الْمَقْدُرَةِ فَإِنَّ ذَلِکَ أَقْنَعُ لَکَ بِمَا قُسِمَ لَکَ وَ أَحْرَی أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّیَادَةَ مِنْ رَبِّکَ عَزَّ وَ جَلَّ، امام صادق(ع) به حُمران بن أعین فرمود: ای حمران! به کسانی که پایین‌تر از تو هستند و توانایی آنها از تو کمتر است توجه کن و به بالاتر از خود هرگز توجه نداشته باش، اگر چنان کنی به آنچه در دست داری قناعت خواهی کرد. در این صورت شایستگی زیادت از سوی خداوند، پیدا خواهی کرد. (الشافی، ص ۸۵۰؛ ترجمه الإیمان و الکفر بحارالانوار، ج۱، ص۵۲۹)

انسان وقتی به این مقدرات توجه می‌کند در می‌یابد که در امور زندگی مقدراتی برای او تعیین شده که باید آن را پذیرا باشد و بر اساس آن، موقعیت خود را بسنجد و رفتار کند و کنش و واکنش داشته باشد. از نظر مادی وقتی پذیرفتیم که برای هر تلاشی میزانی از منفعت و سود است، زیاده‌خواهی فراتر از آن، چیزی جز ظلم به دیگران نخواهد بود. به سخنی دیگر هر کاری ارزشی دارد که می‌بایست میزان آن را شناخت و بر اساس آن طلب کرد. پس طمع به چیزی که استحقاق آن را ندارد یا حرص نسبت به زیادت بر استحقاق، دیگر معنایی نخواهد یافت، بلکه انسان به داشته‌هایش بر اساس مقدرات هر چیزی قناعت می‌کند و آن را منبع کفایت می‌شمارد. هر چیزی ارزشی دارد که همان را می‌طلبد و در همان سطح از آن انتظار دارد. این گونه است که نسبت به داشته هایش شکرگزار است و شکر آن را به جا می‌آورد که شامل شکر زبانی و عملی و قلبی است. پس به درستی از نعمت و داشته‌اش استفاده می‌کند و با این کار شکر نعمت را به جا می‌آورد.

کسی که به قسمت معتقد است و می‌داند خدای رب العالمین و پروردگار جهانیان بر اساس اصل حکمت و مصلحت مقدراتی را برای او فراهم آورده و قانون و مسیر حرکت کمالی او نیز همین است، به طور طبیعی اقدامی نمی‌کند که ظلم باشد، زیرا هر اقدام فراتر از مقدر به معنای خروج از قسط و عدلی است که برایش فراهم آمده است.(زخرف ، آیه ۳۲) از نظر قرآن، این خروج از مقدرات الهی از سوی ظالمان مطرح است. آنانی که با زیاده‌خواهی مادی بر آن هستند تا قسمت و مقدرات مادی خویش را افزایش دهند و از دایره عدالت بیرون روند.البته این ظالمان دارای پرونده‌ای سیاه و سپید هستند و این گونه نیست که همه‌اش ظلم و ظلمت باشد. از آنجا که مقتضی عدالت این است که هر کسی پاداش عمل خیرش را بگیرد، این ظالمان نیز مستحق آن هستند، زیرا کارهای سپید و خیر آنان باید با پاداش همراه باشد. این گونه است که در همین دنیا به آنان پاداش داده می‌شود تا عدالت خدا نسبت به آنان اجرایی شود، زیرا آنان آخرتی را نمی‌خواهند و نمی‌پذیرند. از همین رو خدا در ادامه آیه ۳۲ سوره زخرف که به مسئله تقسیم عادلانه الهی بر اساس حکمت و مصلحت اشاره دارد به وضعیت کافران در دنیا اشاره کرده و می‌فرماید: و اگر نه آن بود که همه مردم در انکار خدا امتی واحد گردند قطعا برای خانه های آنان که به خدای رحمان کفر می ورزیدند سقف‌ها و نردبان‌هایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می‌دادیم و برای خانه‌هایشان نیز درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند. (زخرف، آیات ۳۳ تا ۳۵)

بنابراین، نباید گمان کرد که اگر بر اساس مقدرات الهی به کسانی بیشتر داده شده است، به سبب نگاه مثبت خدا به آنان است و وضعیت آنان در آخرت نیز خوب خواهد بود(کهف، آیه ۳۶ و نیز فجر، آیه ۱۵)، بلکه به این معنا است که برخی باید پاداش اعمال خودشان را در دنیا بگیرند و نصیبی برای آنان در آخرت نیست.(بقره، آیه ۲۰۰ و نیز آل عمران، آیه ۷۷)

اما کسانی که به مقدرات ایمان داشته و بر اساس آن عمل و رفتار می‌کنند، ضمن اینکه نسبت به داشته‌ها شکرگزار بوده و به آن قانع هستند، نسبت به نداشته‌های مادی خویش اندوهگین نمی‌شوند و تلاش می‌کنند تا نصیبی ببرند که سازنده باشند و بیشتر از آن تلاشی ندارند و بلکه همه تلاش را مصروف امور اخروی و معنوی می‌کنند. اینان با این نگرش به افزایش ظرفیت وجودی خود می‌پردازند، زیرا از نظر قرآن توجه به قسمت و مقدرات در حوزه مادی و قناعت‌جویی نه تنها موجب آرامش خاطر افراد قانع می‌شود، بلکه ظرفیتی را در آنان ایجاد می‌کند که موجب سعه وجودی و شرح صدر آنان می‌شود و وجودشان از نظر درونی به زیادت و رشدی دست می‌یابد که شگفت انگیز است. این گونه است که دریا دل می‌شوند و هیچ موج کوچک و بزرگی آنان را به تلاطم نمی‌اندازد، زیرا این افراد شاکر واقعی هستند و خداوند درباره شاکر واقعی می‌فرماید: لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُم، هر آینه اگر شکرگزار باشید بر خودتان زیادت می‌کنیم و بر وجودتان می‌افزاییم. (ابراهیم، آیه ۷)

بر همین اساس امام صادق(ع) می‌فرماید که در امور زندگی همواره بر مقدرات بسنده کنید تا بر سعه وجودی شما افزوده شود و باطن شما به ظرفیتی دست یابد که خداوند با همه اسمای الهی در او ظهور و بروز کند و شما تجلیگاه اسما و صفات کمالی خدا شوید. این شایستگی، زیادت وجودی در مال نیز خواهد بود، ولی آنچه اساسی است همان زیادت وجودی و شرح صدری است که در آیه به آن توجه داده شده است. این گونه است که با پذیرش مقدرات الهی به قناعت در زندگی از یک سو و آرامش از سوی دیگر و به شرح صدر و زیادت باطنی و وجودی در سوی دیگر می‌توان دست یافت.

نکته دیگر آن است که انسانی که در امور دنیوی ومادی به پایین‌تر از خود می‌نگرد، همواره نوعی رضایت و آرامش در درون خود حس می‌کند و از بیماری‌های روحی‌ای چون حرص، طمع، حسادت، غیبت، چشم و هم‌چشمی و مسابقه تجمل‌گرایی و مشابه آنها در امان است.

دستورالعمل امام صادق(ع) که شرحش در بالا گذشت یک قاعده روان‌شناختی مهم است که اصلی‌ترین بازتاب آن، رسیدن به آرامش روحی و آسایش جسمی خواهد بود.

تحمل بر جفای اهل خانه، کمند لطف خدا

ابتلاء به جفاء اهل خانه از تحفه‌های تربیتی است. جمعی از بزرگان در حد اعلی به این بلیه مبتلی بوده‌اند که مرحوم صاحب کتاب .... از جمله آنهاست. یکی از فضلاء می‌فرمایند: در منزل به خدمت ایشان رسیدم، خانم ایشان در برابر من سرزنش عظیمی از ایشان کرد و سیر نشد و بلند شد و شروع کرد به زدن به شانه‌های ایشان و او کاملا تسلیم بود.

حضرت ایشان گاهی می‌گفت آهسته‌تر بزنید که چیزی بر ذمه شما نیاید و مراد ایشان این بود که جای ضرب، سرخ یا سیاه نشود که مبادا دینی بر عهده او بار شود.

بعد از رفتن همسرشان از ایشان سؤال کردم با این اوضاع غیرقابل تحمل، چرا او را طلاق نمی‌دهید؟

فرمود با اخلاقی که او دارد، بعد از طلاق هیچ کس از او نگهداری نمی‌کند و او بیچاره می‌شود و من شرعا حفظ او را بر خودم واجب می‌دانم.

مرحوم فیض کاشانی در زادالسالک می‌فرماید تحمل بر جفای اهل خانه از اسباب بزرگ توفیق سالک است و حقیر می‌گوید بعضی از بزرگان از همین طریق به مقام تجرد رسیده‌اند.

از علامه حسینی تهرانی نقل است که آقای سید هاشم حداد شاگرد آیت‌الله قاضی بزرگ به شدت از طرف مادر زنش در عذاب بودند، از این رو به آقای قاضی شکایت بردند. آقای قاضی فرمودند: خداوند تربیت شما را دست ایشان گذاشته است. بعد از آن وی تمام ناملایمات را با چشم عنایت نگاه می‌کردند تا اینکه در یکی از روزها اهانت و تند خویی مادر خانم به اوج می‌رسد و مرحوم حداد مجبور به ترک خانه می‌شود، آنگاه می‌بینند که سید هاشم حداد دو تاست. یکی در اسفل و دیگری در اعلی و تمام فحش‌های زن مزبور فقط به سید هاشمی که در اسفل است می‌رسد و دست مادر زن و زبان او به سید هاشم اعلی نمی‌رسد، همانجا متوجه می‌شود که با توصیه مرحوم قاضی به مقام تجرد رسیده است.

نقل است که رسول خدا (صلوات‌الله‌علیه وآله) خادمی تند مزاج داشتند که هم بر رسول خدا و هم بر اصحاب تندی می‌کرد و رسول خدا بر جفای او متحمل بود تا اینکه اصحاب مطلع شدند که او از دنیا رفته است. به محضر نبوی مشرف شدند تا بگویند هم شما و هم ما راحت شدیم، اما رسول خدا را ناراحت یافتند؛ وقتی از علت پرسیدند، فرمود: اخلاق او برای من نافع بود.

هیچ نگاهی زیباتر از این نیست که انسان در این نشئه سختی‌ها را کمند لطف بداند: خلاص حافظ از آن زلف تاب دار مباد
که بستگان کمند تو رستگارانند

کانال رسمی آیت‌الله سید حسن عاملی
https://telegram.me/seyed_hasan_ameli

توحید افعالی و تفکر قارونی

یکی از مباحث لطیف قرآنی، توحید فعل است. خیلی از مردم در این بخش گرفتار شرک هستند که ظلم عظیم است و خود نیز چه بسا نمی‌دانند.(لقمان، آیه ۱۳) از نظر قرآن بسیاری از اهل ایمان نیز به همین شرک خفی و اخفی گرفتار هستند: وَمَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِکُونَ؛ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه با او چیزی را شریک می‌گیرند. (بقره، آیه ۱۰۶)

به تعبیر امام حسن عسکری(ع) شرک دارای مراتبی است که گاه اصلا دیده نمی‌شود. چنانکه فرمودند: الإِشْرَاکُ فِی النّاسِ اَخفی مِنْ دَبیبِ النَّملِ عَلیَ المَسْحِ الاَسودِ فی اللَّیلَةِ المُظلِمَةِ؛ شرک‌ورزی در مردم، پنهان‌تر از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه در شب تاریک است. (موسوعهٔ سیرهٔ اهل البیت علیهم‌السلام، ج۳۴، ص ۱۳۳)

کسانی که معتقدند اگر فلانی نبود کارم پیش نمی‌رفت یا می‌گویند اول خدا، دوم شما؛ گرفتار چنین شرکی هستند. بدتر از آن کسانی هستند که گمان می‌کنند کتابی که نوشته‌اند یا سخنرانی یا اختراع و ابتکاری که داشته‌اند، کار خودشان بوده است. این همان تفکر قارونی است که خدا در دو آیه آن را نقد و ابطال کرده است. قارون می‌گفت: إِنَّمَا أُوتِیتُهُ عَلَی عِلْمٍ عِنْدِی؛ هر چه دارم صرفا از علم خودم است.(قصص، آیه ۷۸). بسیاری از مردم نیز این باور را دارند : إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِیتُهُ عَلَی عِلْمٍ؛ هنگامی که به او نعمتی از خودمان می‌دهیم، می‌گوید: جز این نیست که آن را به علم خودم به دست آوردم.(زمر، آیه ۴۹)

در حالی که هر چه انسان از اصل وجود و نعمت‌های دیگر دارد، عنایت الهی است: وَمَا بِکُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ هر چه دارید از خدا است. (نحل، آیه ۵۳)

از نظر قرآن، حتی اعمال انسانی، فعل الهی است؛ زیرا انسان هر کاری از نشست و برخاست مثلا دارد، به حول و قوه الهی است: بحول‌الله و قوته اقوم و اقعد.

براین اساس خدا می‌فرماید: خَلَقَکُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ؛ و خدا شما را آفرید و هر آن چیزی که شما عمل می‌کنید و انجام می‌دهید.(صافات، آیه ۹۶) پس اعمال انسانی از آفریده‌های الهی است نه عمل خود شخص. از همین روست که خدا، مثلا کشتی را که ساخته بشر است به خودش نسبت می‌دهد و می‌فرماید: لَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلَامِ؛ برای خداست کشتی بادبان‌دار بلند جاری در دریا، همچون کوه‌های بلند نشانه‌دار.(الرحمن، آیه ۲۴)

البته این بدان معنا نیست که انسان مجبور است و نباید پاسخگوی اعمال خودش باشد؛ بلکه به این معنا است که هر کاری که انسان با اختیار خود انجام می‌دهد، به نعمت الهی و قوت و حول خداوندی است. پس فکر نکنید که خودتان قوت و قدرتی دارید و می‌توانید تحویل و تحولاتی را داشته باشید و اوضاع را تغییر دهید و کاری را انجام دهید که بی‌حول و قدرت الهی باشد.

چراغ راه

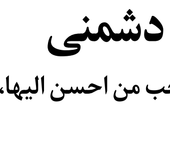

تمایل فطری دوستی و دشمنی

قال رسول‌الله (ص): «جبلت القلوب علی حب من احسن الیها، و بغض من اساء علیها»

پیامبرگرامی اسلام (ص) فرمود: دل‌های مردم به این تمایل فطری آفریده شده است که نیکی‌کنندگان به خود را دوست و بدکنندگان به خویش را دشمن دارند.[1]

۱- تحف‌العقول،ص ۳۵

حکایت خوبان

پرهیز از دوستی با منحرفین

ابوهاشم جعفری یکی از شاگردان امام رضا(ع) می‌گوید: از امام رضا(ع) شنیدم که به من فرمود: چرا تو را می‌بینم که با عبدالرحمن بن یعقوب همنشینی می‌کنی؟ جعفری گوید: عرض کردم، او دایی من است. امام فرمود: او درباره ذات پاک خدا مطالب نامناسبی می‌گوید که ساحت پاک خدا از آن منزه است. خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن وصف می‌کند) در حالی که خدا قابل توصیف نیست پس یا با او همنشین باش و ما را ترک کن و یا با ما همنشین باش و از او دوری کند. ابو هاشم گوید: عرض کردم، او هر عقیده‌ای دارد و هرچه می‌گوید، بر من چه زیانی دارد با اینکه من بر عقیده حق خود استوار هستم و از عقیده او دوری می‌کنم. امام‌رضا(ع) فرمود: آیا نمی‌ترسی که بلایی به او برسد و تو نیز به بلای او بسوزی؟! آیا به این داستان آگاهی نداری که شخصی از یاران حضرت موسی(ع) بود، ولی پدرش از یاران فرعون بود، هنگامی که با سپاه موسی(ع) خواست پدرش را به خود ملحق سازد، ولی پدر سخن او را رد می‌کرد و همچنان با هم ستیز می‌کردند تا اینکه هر دو به کناری از دریا رسیدند، ناگاه بلای غرق شدن فرعونیان فرا رسید و آن پسر نیز همراه پدر غرق شد، وقتی که این خبر به موسی(ع) رسید، موسی(ع) فرمود: او در رحمت خداست ولی چون عذاب فرود آید، از آن کس که نزدیک گنهکار است، دفاعی نشود.[1]

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۴

پرسش و پاسخ

دوستی جاودانه(۹)

پرسش:
در بعد رفاقت و دوستی کدام سبب و مبنا می‌تواند پایداری و جاودانگی دوستی را تضمین نماید؟

پاسخ:
در روایات داریم که کدام سبب است که هیچ‌وقت از بین رفتنی نیست، روایتی از علی(ع) است که فرمودند: «من لم تکن مودته فی‌الله فاحذره کل موده مبنیه علی غیر ذات‌الله ضلال و الاعتماد علیها محال»، ببین سبب محبت چیست؟ اگر دیدی خدا نیست، دوستی‌ات ارزش و دوامی ندارد. مثل اینکه علی(ع)، قانون عقلی پیش کشیده است که هر رفاقتی بر محور غیرخدا گمراهی است و اعتماد به آن محال است.

ما روایات متعدده در باب حب فی‌الله و بغض فی‌الله داریم، آن‌هایی که اهلش هستند می‌دانند که آن روایات چه می‌خواهند بگویند. یعنی دوستی و دشمنی بر محور خدا باشد. با فلانی رفیقم؛ چون آدم مورد اعتمادی است و کذا و این حرف‌ها، از نظر زندگی دنیایی به من ضرر نمی‌زند، نفع هم به من می‌رساند. با این دشمنم؛ برای اینکه این کمکم نمی‌کند. همه این حرف‌ها بر محور دنیا است.

اگر از این منظری که من گفتم، توجه کنید می‌بینید یک بعد این حب هیچ ارزشی ندارد. آن حبی ارزشمند است که دوام داشته باشد، محورش چیزی باشد که دائم و زوال‌ناپذیر است. در میان تمام موجودات نیز آن کسی که زوال نمی‌پذیرد، الله تعالی است. لذا این حب و این دوستی جاودانه است، در هیچ نشیب و فرازی از بین نمی‌رود.

دوستی برای خدا

قرآن کریم راجع به شفاعت مومنین در قیامت، ذیل آن آیه شریفه «الاخلاء یومئد بعضهم لبعض عدو الا المتقین» به این معنا اشاره می‌کند که غیر متقین در قیامت دشمن می‌شوند. با مرگ تمام پیوندها قطع می‌شود، یعنی وقتی انسان از این دنیا رفت، تمام این پیوندها و علاقه‌ها قطع می‌شود، اما یک پیوند می‌ماند، آن پیوندی که بر محور الله تعالی باشد باقی می‌ماند؛ لذا ما در بحث رفاقت می‌بینیم که تاکید می‌کنند مراقب باش رفیقت را برای خدا دوست داشته باشی، نه برای خودت.

یکوقت هست تو را برای خودم می‌خواهم، یک وقت تو را برای خدا می‌خواهم، اینها فرق می‌کند. اینهایی که اینجا هست برای خودم است؛ اینها خوب است نه اینکه بد باشد، چون این رفیق در سختی‌ها کمکم می‌کند، کلاه سرم نمی‌گذارد، همه چیزهایش درست است. اما این دلایل برای انتخاب دوست، معنایش این است که من دوست را برای خودم می‌خواهم؛ چون به من ضرر نمی‌زند، نفع هم به من می‌رساند. در دنیا بهتر از این رفیق می‌خواهی؟

متأسفانه همه ما در باب رفاقت عینک مادیت به چشمانمان داریم. می‌خواستم این را بگویم که رفیق را باید برای خدا بخواهیم و «خدا» محور دوستی ما باشد. لذا آنجایی که داری اختیار می‌کنی، آزمایش می‌کنی، همه اینها سر جای خودش، اما دست آخر، چون می‌خواهم با او پیوند درونی ببندم، باید این دوستی پیوند برای خدا باشد. این مهم است و همین امر سبب می‌شود که دوستی و رفاقت پایدار و جاودانه بماند حتی در قیامت.

سلوک عارفانه

تاثیر صلاح و فساد ناخودآگاه دوستی

(بدان ای سالک راه خدا!) استاد شهید مرتضی مطهری می‌فرماید: تاثیر معاشرت چه در جهت نیکی و چه در جهت بدی خیلی واضح و روشن است. آدمی روح بسیار حساسی دارد، زود تحت تاثیر واقع می‌شود. ممکن است بعضی اشخاص خود را گول بزنند و خیال کنند محیط و معاشرت در آنها تاثیر ندارد، ولی اشتباه است. انسان با روحی بسیار حساس و قابل تغییر آفریده شده است... صلاح و فساد بدون آنکه خود اشخاص بفهمند از فردی به فردی سرایت می‌کند.[1]

۱- حکمت‌ها و اندرزها، شهید مرتضی مطهری، ص ۲۸۰

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir